

درآمدی بر ساختار معنی‌شناسی قرآن

اعظم پرچم

استادیار گروه الهیات دانشگاه اصفهان

معنی‌شناسی قرآن

از ابتدای پیدایش علم تفسیر، فهم مفردات و تک واژه‌های قرآن برای مسلمانان امری مهم و ضروری به‌شمار می‌رفته است و مفسران صدر اسلام از جمله ابن عباس ضرورت آن را درک نموده و برای فهم آن مسافرتها و تلاشها داشته‌اند. عمر می‌گفت: من معنای «أبًا» را در «فَاكِهَةٌ وَأَبًا»^۱ نمی‌دانم و یا ابن عباس می‌گفت: معنای «فاطر» را در «فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۲ نمی‌دانم.^۳

این عبارتها نشان می‌دهد که برخی از کلمات قرآن در دایره «غریب» جای می‌گیرد و مسلمانان برای فهم آن تلاشها می‌کردند و در قرون بعد کتابهای مختلفی در این زمینه نگاشته شد و

برخی دیگر از دانشمندان مسلمان در مورد وجوه مختلف معانی واژگان، کتابهایی نوشتند؛ چنان که برخی همانند راغب به صورت الفبایی، مفردات قرآنی را شرح دادند.

امروزه بحثی که در معنی‌شناسی قرآنی اهمیت دارد، این است که ما نباید فقط به واژه‌های غریب، وجوه و نظایر و یا سیر الفبایی واژه‌ها بپردازیم، بلکه باید به تمام نظام هماهنگ قرآنی روی آوریم؛ یعنی جهان‌بینی قرآنی از ارتباط درونی و انسجام کلمات کلیدی قرآنی و ارتباط میدانهای معنی‌شناسی کلمات استخراج می‌شود. محوری‌ترین و کانونی‌ترین واژه‌ها الله است که بر تمام واژه‌ها سیطره و چیرگی دارد و این مبین دیدگاه الله مرکزی و خدامحوری جهان‌بینی قرآنی است؛ یعنی حضور الله در قلمرو فردی و اجتماعی در روابط میان اعضای جامعه و از آنجا که خداوند دارای صفات اخلاقی است، روابط اجتماعی انسان نیز بازتاب صفات الهی است و در جامعه کنونی که موضوع جهانی شدن در حوزه فرهنگ و اقتصاد و سیاست مطرح است، قرآن در روابط اجتماعی مردم و ملل جهانی، همین اندیشه را ارائه می‌دهد که الله ناظر بر روابط مختلف انسان با خدا و خلق است؛ چرا که از نظر معنی‌شناسی قرآنی هیچ مفهوم مهمی جدا از مفهوم خدا وجود ندارد و در قلمرو

۱ - عبس / ۳۱. ۲ - انعام / ۱۴.

۳ - سیوطی، الإلتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۶۸.

اخلاقیات انسانی، هر یک از صفات پسندیده بشری، بازتابی ضعیف و رنگ باخته و یا تقلیدی ناقص از صفات باری تعالی است، یا به واکنش خاصی که از اعمال الهی سرچشمه می‌گیرد، اشاره دارد.

در دیدگاه معنی‌شناسی، زبان تنها ابزاری برای سخن گفتن یا اندیشیدن نیست، بلکه وسیله‌ای است برای تصور کردن و تفسیر کردن جهانی که آن قوم را احاطه کرده است.^۱ از این رو در معنی‌شناسی قرآن باید تحقیق و مطالعه‌ای تحلیلی درباره زبان آن، یعنی واژگان عربی داشت، تا بتوان به بطون آیات و کلمات راه پیدا کرد و بسته به وسع و طاقت بشری بتوان از زلال معارف آن نوشید.

از سوی دیگر واژگان قرآنی، اصطلاح تازه وضع شده قرآنی نبودند، بلکه در ادبیات پیش از اسلام وجود داشتند و قرآن در این زمینه، تغییری ریشه‌دار در نظام تصویری و ادراکی جاهلیت قبل از اسلام ایجاد کرد. برخی از معانی واژه‌های جاهلی را که با فرهنگش مطابقت داشت، پذیرفت، ولی در یک نظام تازه و یک اندیشه نوین، معانی والا را به کلمات مستقل در ارتباط با همدیگر بخشید. به عنوان مثال واژه «الله» در ادبیات جاهلی و اعتقادات مردم آن زمان وجود داشت و قرآن از قول مشرکان نقل می‌کند که علت بت‌پرستی آنان به جهت تقرب جستن به «الله» است.

﴿ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ ﴾^۲

از دیدگاه مردم جاهلی، الله خالق جهان، بخشنده باران و کسی است که بر تشریفات و مقررات سوگند یاد کردن حکومت دارد و بالاخره ربّ کعبه است.^۳ در حالی که آنان با این اعتقاداتشان، حضور الله و تدبیر او را در امور زندگی قبول نداشتند و می‌گفتند: ﴿ وَمَا يَهْلِكُنَا إِلَّا اللَّهُ ﴾^۴ و تدبیر امور را به بتها نسبت می‌دادند، پیامبر اسلام ﷺ اظهار داشت که الله خدای مطلق و یگانه است و خدایان دیگر باطل و چیزی جز نام نیستند و هیچ واقعیتی ندارند و تنها محصول وهم و خیال‌اند.^۵ با این جهان‌بینی نظام ارزشهای کهن دینی سخت در معرض خطر قرار گرفت و برای نخستین بار در تاریخ اعراب نظامی مبتنی بر یکتاپرستی و خدا مرکزی استقرار یافت؛ نظامی که در مرکز آن، خدای احد واحد به عنوان تنها سرچشمه همه اشکال وجود و هستی قرار داشت و همه اشیاء و ارزشهای موجود از آن پس تنظیم و ترتیب یافت. از اینجا به بعد مفهوم شکرگزاری و ایمان به خدا وارد می‌شود؛ زیرا از دیدگاه قرآن هر آنچه پیرامون آدمی است آیات و نشانه‌های خداست و سزاوار است که انسان در برابر آنها سپاسگزار باشد. قرآن پیوسته تأکید می‌کند که همه چیزهای نیکو در این دنیا،

۱ - ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام،

ص ۴.

۲ - زمر / ۳.

۳ - عنکبوت / ۶۳ و ۶۱؛ فاطر / ۴۰؛ قریش / ۳.

۴ - جائیه / ۲۴. ۵ - یوسف / ۴۰.

بخششهای الهی است و انسان نیازمند به خداست و باید نسبت به او شکرگزار باشد. این دید و آگاهی انسان، خود آغاز ایمان و اعتقاد واقعی به اوست. از همین جا واژه «کفر» از معنای اصلی خود منحرف گشت و به معنای «بی باوری» و «بی اعتقادی» نزدیک شده و مقابل ایمان قرار گرفته و اسم فاعل آن «کافر» در این تصور معنی، معنای «غیر مؤمن» را پیدا کرد که در طول تاریخ در اندیشه‌های کلامی سیاسی نقش برجسته‌ای داشت. به همین ترتیب شکر به مفهوم ایمان نزدیک شد و تقریباً مترادف آن قرار گرفت و در برخی از آیات «شاکران» به معنای «مؤمنون» به کار رفت.

از سوی دیگر «امن» که به معنای طمأنینه و وثوق و ضد خوف بود و اعراب در حالت ضد جنگ آن را احساس می‌کردند، قرآن آن واژه را به باب افعال برد و آرامش واقعی و اطمینان عمیق را در ارتباط با الله قرار داد: ﴿أَلَا يَذَّكَّرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۱؛ الله مرکز اطمینان و وثوق و آرامش است و ظهور این آرامش در حالت و دیدگاهی است که اختصاص به الله داشته باشد.

قرآن مطرح کرد که جوهر و اصل و اساس آرامش واقعی در فرو نشستن جنگها نیست؛ بلکه در ذکر الهی است. بدین سان قرآن بین اطمینان در عمیق‌ترین صورتهایش و ذکر الهی ارتباط داده است؛ در نتیجه لفظ «امن» در ساخت جدیدش «ایمان» نسبت به الله، دلالتی جدید پیدا کرد. ایمان یعنی اطمینان عمیق همراه با شکرگزاری

در برابر نعمتهای او که تصدیق قلبی و زبانی را نیز به همراه دارد و عمل انسان مؤمن کاشف از تصدیق اوست.^۲

در هر مورد می‌بینیم که چگونه معانی کلمات در مجاورت با کلمات دیگر تغییر می‌پذیرد، واژه «شکر» با قرار گرفتن در میدان معنی‌شناسی، به معنای ایمان شد و ایمان به معنای آرامش و اطمینان به الله.

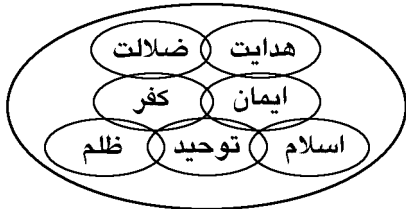
در بررسی حلقوی واژه‌ها، این نکته روشن می‌شود که تحقیق بر روی واژه‌های قرآنی به صورت الفبایی، پژوهشی دقیق و عمیق نیست؛ زیرا واژگان قرآنی، حاصل جمع کلمات یا یک مجموعه اتفاقی و تصادفی از شماره‌های زیادی از کلمات جمع شده بدون نظم نیست، بلکه واژگان قرآنی یعنی کلمات پیوسته با هم از جهات گوناگون و متعدد که پهنه‌های مختلف را تشکیل می‌دهند و در جاهای متعدد بر روی یکدیگر قرار می‌گیرند و پهنه‌هایی از ارتباطات گوناگون را تشکیل می‌دهند.

مقاله حاضر به چند نمونه از واژگان قرآنی می‌پردازد تا مرزهای متداخل واژگانی را نشان دهد و روشن سازد که شبکه مفاهیمی که از اصطلاحات اخلاقی تشکیل می‌شود، یکی از این واژگانهای فرعی مستقل است که خود بر تعدادی از بخشهای نسبتاً مستقلی از مفاهیم که

۱ - رعد / ۲۸.

۲ - المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته، ج ۳، ص ۶۷۸.

میدان معنی‌شناسی مخصوص به خود دارد که مجموعه این میدانهای معنی‌شناسی، دستگاه واژگان قرآنی را تشکیل می‌دهد.



وجوه معانی ایمان در قرآن

در قرآن آمده است:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ
السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ
سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۱.

آیه مذکور صفات خداوند را برشمرده است.

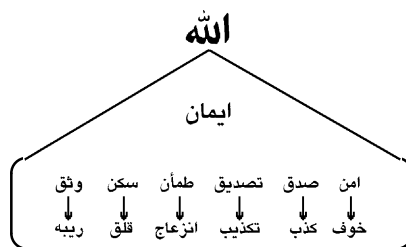
در معنی‌شناسی واژه ایمان، هسته مرکزی، طمأنینه، وثوق و اعتماد است. منابع تفسیری «مؤمن» را به معنای امنیت بخشنده، ایمن گردانیده و شخصی که بندگان و اولیائش را از عذاب ایمنی می‌دهد، آورده‌اند.^۲

این معنای تفسیری در ارتباط با بحث لغوی و معنی‌شناسی آن است و واژه «مؤمن» از باب افعال، عمق بیشتری به اطمینان و وثوق داده

هر یک جهان‌بینی خاص خود را دارند، اشتمال دارد.

اکنون نمودار واژه ایمان ترسیم می‌شود:

۱- در این ترسیم، ارتباط واژه ایمان با واژه‌های زیر مجموعه‌اش از نظر لغوی و تقابلهای ضدی آن آمده است:



۲- رابطه واژه ایمان با واژه‌های دیگر مثبت و منفی که نقش مهمی در معنای آن دارد پدیدار می‌گردد.



در این نمودار، هر یک از واژه‌های مختلف جایگاهی در معنای ایمان دارد و هر یک می‌تواند به مرکز دایره بیاید و با واژه‌های دیگر ارتباط داشته باشد. در حقیقت هر یک از آنها

۱- حشر / ۲۳.

۲- طبرسی، مجمع البیان، ج ۲۴، ص ۳۴۸؛ طباطبایی، المیزان، ج ۱۹، ص ۳۸۲؛ طیب، اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۴۸۴.

است. قبل از واژه «مؤمن»، واژه «سلام» آمده است. سلام به معنای برائت از هر عیب و نقص و به معنای عافیت و حفظ و نگهداری است.^۱

ابن منظور آورده است که سلام به عنوان اسم خدا دارای دو ویژگی است. یکی اینکه او از هر عیب و نقص سالم است و دیگر اینکه آفاتی که به دیگران می‌رسد به او ملحق نخواهد شد.^۲

در خصوص ارتباط واژه سلام با واژه مؤمن می‌توان گفت که امنیت واقعی و آرامش و اطمینان حقیقی در وجود شخصی است که اولاً از هر عیب و نقص مبرا باشد و ثانیاً خود نیز معدن عافیت به‌شمار آید. صاحب عافیت می‌تواند بندگان را ایمنی بخشد. ترتیب صفات خداوند در آیه، مبین معنی‌شناسی واژگان آن است.

یکی از معانی ایمان در قرآن، اسلام آوردن است.^۳ کلمه اسلام و تسلیم خود نیز دارای مراتبی است. پایین‌ترین مرتبه آن اقرار به شهادتین است که به واسطه آن مال و جان شخص حفظ می‌شود و نکاح و ارث بردن جایز می‌گردد.

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾^۴.

در این آیه خداوند اعراب بادیه‌نشین را سرزنش می‌کند که اقرار به شهادتین، به تنهایی عملی پسندیده نیست، مگر آن‌که به اسلام اخص بینجامد و آن عبارت است از اطاعت خدا و رسول و جهاد با مال و جان در راه خدا.^۵

مفسران مراتب اسلام را در پنج مرحله تقسیم بندی کرده‌اند تا به درجه اخص برسد. آنها عبارت‌اند از:

۱- اقرار لسانی بدون ایمان قلبی؛ مثل ایمان منافقان

۲- اسلام همراه با ایمان قلبی، در صورتی که هنوز ایمان در قلب رسوخ نیافته است.

۳- ایمان عاریتی؛ یعنی ایمانی که در معرض زوال است.

۴- ایمان ملکه شده، ولی آلوده به معاصی است.

۵- اسلام اخص، که نسبت به جمیع واردات و بلیات و مشکلات تسلیم خداوند است.^۶

از دیدگاه عرفان اسلامی ایمان از روی دلیل، ایمان نظری است که در معرض شک و شبهه قرار دارد، ولی ایمان ضروری به قلب رسیده و در آن استحکام یافته است و طالب علم یقینی به وسیله تقوا و طاعات و نوافل خود را محبوب حق تعالی کرده، تا اینکه نور ایمان در قلبش نفوذ کند.^۷

آیه ۱۵ حجرات معیارهای قرآنی را برای

۱- لسان العرب؛ صحاح اللغة؛ معجم مقاییس اللغة؛

مفردات، ریشه سلم.

۲- لسان العرب، ریشه سلم.

۳- تفسیری، وجوه قرآن، ص ۴۰.

۴- حجرات / ۱۴. ۵- حجرات / ۱۵.

۶- طیب، اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۲۳۲.

۷- امینی، مخزن العرفان، ج ۶، ص ۲۵۵.

اسلام اخص و ایمان واقعی ارائه می‌دهد که عبارت‌اند از: ثبات و ایستادگی، شک و تردید نداشتن و ایثار مال و جان که در پایان، آنها را «صادقون» (راستگویان) نامیده است.

ساختار آیه ۱۴ و ۱۵ حجرات مبین معنی‌شناسی واژگان ایمان است. مردم جاهلی که از امنیت و آرامش جاهلی - که تنها در چهار ماه حرام بوده - به مرحله آرامش عمیق‌تری که در ارتباط با خداست رسیده‌اند، آنان این حالت را به واسطه اعمال و رفتاری تثبیت می‌کنند که آینه ایمان قرار گیرند و متفرعات آن ایمان و آرامش که تصدیق قلبی و زبانی است، آن را محکم کرده و با اعمال و رفتار خویش و بستن راه وهم و شیاطین بر عقل و دل خویش، حقیقت آرامش را به طور کامل در وجود خود هویدا کردند.

یکی دیگر از وجوه معانی ایمان در قرآن توحید است^۱:

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾^۲.

آیه مذکور در مورد عمار یاسر نازل شده که به هنگام اجبار از سوی مشرکان، وحدانیت خدا را انکار کرده به پرستش بتها اقرار نمود. وی ناراحت و پریشان نزد رسول خدا آمد تا از نتیجه عملش آگاه شود. رسول خدا ﷺ از او پرسید که قلبش در آن موقع چه حکم می‌کرده است. او تأکید کرد که من قلباً به خدا و رسول او ایمان داشتم؛ یعنی همان توحید. در آن زمان آیه مذکور برای براءت او از کفر نازل شد و در طول تاریخ،

علمای اسلامی حکم آیه را عام دانسته، به گونه‌ای که در موارد تقیه افراد بتوانند به زبان چیزی را انکار کنند در حالی که مرتد حساب نشوند^۳.

از اینجا روشن می‌شود که واژه‌های اسلام، توحید و هدایت و مقابلهای آن، یعنی کفر، شرک و ضلالت، در معنی‌شناسی ایمان هر یک نقش معنایی ایفا می‌کنند و ارتباط زنجیره‌ای دارند. همان‌طور که در ترسیم ارتباط ایمان با واژه‌های دیگر آمد، شناخت دایره ایمان با دیگر واژه‌های کلیدی مثبت و منفی است و چند معنایی که ذکر شد، همانند نگاه کردن از یک پنجره به ایمان بود، در حالی که از پنجره‌های مختلف؛ یعنی واژه‌های مثبت و منفی، نظیر: هدایت، شکر، خلص، جاهلیت، کفر، ظلم و شرک و... معنای ایمان را کامل تر ترسیم کرده بطون قرآنی را آشکار می‌کند و دستاوردش برای جوانان، آن است که حضور ملموس حقایق قرآن را در جامعه امروز می‌یابند؛ زیرا قرآن حقیقتی تغییرناپذیر برای ذات بشری است و زیرساختهای بشری و اصول تکامل آن که در قرآن آمده است با گذشت زمان تغییر نمی‌کند و هر فرهنگی را که خداوند در قرآن بنیان نهاده بر اساس فطرت و خلقت بشری است. اوست که تمام توانمندیهای بشری را اندازه‌گیری

۱ - تفسیری، وجوه قرآن، ص ۴۱.

۲ - نحل / ۱۰۶.

۳ - فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۱۲۴.

نموده و اصول تکامل او را تکوین کرده و در کتاب آسمانی‌اش آن را به بشر هدیه نموده است. در این صورت، اگر زیرساختهای فرهنگ قرآنی که در ارتباط زنجیره‌ای با یکدیگر هستند به‌طور کامل شناخته و در نهاد هر شخصی پی‌ریزی شوند، بشر را در عصر تکنولوژی و پیشرفت با انگیزه و قدرت فراوان به پیش می‌برند. فرهنگ قرآنی نشان می‌دهد که هر چه جدای از خدا باشد، جاهلیت است، حتی اگر در جوامع مدرن و امروزی باشد؛ زیرا جاهلیت فقط به معنای دوره‌ای تاریخی قبل از اسلام نیست. از دیدگاه قرآن، جاهلیت یک فرهنگ و شخصیت است که می‌تواند در هر دوره‌ای حضور داشته باشد. در اینجا می‌توان اندکی به معنی‌شناسی جاهلیت در برابر اسلام پرداخت.

جاهلیت و اسلام

در لغت و ادبیات قبل از اسلام، «جهل» در برابر صفت «حلم» بوده است. «جهل» در آن روزگاران، الگوی برجسته رفتار مرد تندخوی بی‌پروایی بود که با اندک تحریکی، قدرت تسلط بر نفس را از کف می‌داد و هوس کور او محرکش بود و به پیامد عمل توجه نمی‌کرد. در مقابلش حلیم کسی است که می‌داند چگونه بر احساسات و عواطف خود غلبه کند و بر هواها و هوسهای کور خود پیروز شود و هر اندازه هم که تحریک گردد، آرام و مطمئن و خالی از پریشانی و آشفتگی باقی بماند. حلم آرامش و توازن عقلی و

تسلط بر نفس و استقامت رأی است^۱. در حقیقت حلم، صفت انفعالی است که برخاسته از قدرت است و هر جا که قدرت نباشد، حلم نیز وجود ندارد. همچنین مفهوم حلم ارتباط نزدیکی با وقار داشته، به معنای سنگینی، متانت، ادب و سلوک است؛ در حالی که تجلی خارجی جهل عبارت است از ظلم. در اغلب موارد ظلم، جهل به شکل انفجاری قابل رؤیت از لحاظ بدنی و ظاهری در ایستار می‌آید. در اسلوب قرآنی «حمیة الجاهلیة» حقیقتی است که به ایستار اعتراض در برابر لگدمال شدن عرض و شخصیت آدمی اطلاق می‌شود. مشرکان عرب احساس می‌کردند که سر فرود آوردن در برابر قدرت مطلق خدا برای ایشان اهانتی غیر قابل تحمل است؛ یعنی اندیشه تسلیم شدن در برابر قدرت برتر یعنی تحقیر و اهانت و لگدمال شدن عرض و شخصیت آدمی و آنان به این معنای خاص، جاهل بودند. طبیعت جهل نیز هرگاه فعال شود از قدرت تعقل دماغ انسان می‌کاهد و آن را سست می‌کند و عقل برای رسیدن به فهم عمیق چیزها، ناتوان می‌شود و در نتیجه داوری سطحی و ناسنجیده انجام می‌دهد. از این رو، از دیدگاه قرآن جاهل کسی است که نمی‌تواند اراده خدا را در آن سوی حجاب اشیاء و حوادث مرئی ببیند. برای چنین انسانی، چیزهای طبیعی نشانه‌ها و آیات الهی نیستند، بلکه فقط چیزهای

۱ - ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ص ۲۶۴.

طبیعی هستند و نمادهایی برای چیز دیگر نمی‌باشند. جاهل شخصی است که نمی‌تواند حتی حقیقت دینی به خود آشکار و آسان‌ترین بخش وحی الهی را دریابد. قرآن می‌گوید:

﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ﴾^۱.

بنابراین جاهل شخصی است که دارای بینش سطحی است و درایت صحیح در زندگی ندارد. چنین اشخاصی رفتاری از نوع طغیان و بغی (تجاوز از حد) دارند و قرآن رفتار و اندیشه‌ای را مطرح می‌کند که انسان باید در حضور پروردگار بزرگ چنان عمل کند که شایسته عبد است و این حالت با جهل سازگاری ندارد. کافر از روی گستاخی، جهل را اختیار نموده، مؤمن ایستار حلم را برمی‌گزیند. یک مؤمن واقعی یا عبد واقعی باید در جهت خضوع و فروتنی نسبت به خدا از درجه حلم فراتر رود و از درجه غرور و قدرت فردی رها شود و به اطاعت مطلق از خدا در آید که این حالت، اسلام است. از دیدگاه قرآنی، اسلام به معنای فرمانبرداری و اطاعت مطلق از خداوند است و در حقیقت ادامه و گسترش حلم است و از اینجاست که واژه‌های اطاعت، دین و خضوع با هسته‌های درونی معنی‌شناسی خویش وارد این شبکه می‌گردند و معنی را زیباتر و دقیق‌تر نشان می‌دهند و بطون آیات قرآن را به ظهر تبدیل می‌نمایند.

یکی از واژه‌های مترادف اسلام کلمه دین

است که دارای میدان معنی‌شناسی است. این واژه در جاهلیت بار مثبت و منفی داشت و قرآن محتوای آن را عمیق‌تر ساخت.

عمرو بن کلثوم شاعر قبیله تغلب گوید:

ورثنا مجد علقمة بن سیف

اباح لنا حصون المجد دینا^۲

شرف و بزرگی (یکی از نیاکان ما) علقمة بن

سیف را به میراث بردیم. او بود که برای ما دژهای بزرگی را با نیرو (دین به معنی قهر) مباح ساخت، یعنی برای ما آنها را فتح کرد، یا آنها را به اطاعت مطلق وا داشت.

در قرآن، کلمه «دین» در آیه ۵۲ نحل به معنای «اطاعت از روی خضوع» و هم به معنای «فرمانروایی مطلق» است: ﴿وَلَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَهُ الدِّیْنُ وَاصْبٰٓءُ﴾ و در ترازوی رسمی‌تر، همین کلمه دین نیز در قرآن با کلمه اسلام همراه است؛ زیرا تصور و مفهوم اسلام، لا اقل در آغاز، مبتنی بر طرز تصور بنده «فرمانبردار» خدا بودن انسان بوده است: ﴿اِنَّ الدِّیْنَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ﴾^۳.

در دیدگاه قرآنی «دین» مشترک معنوی است؛ یعنی یک مفهوم عام و کلی است که معانی دیگر در آیات مختلف قرآن از آن تبعیت کرده و آن مفهوم کلی طاعت است که مفاهیم و معانی مختلف نظیر: تسلیم شدن محض، آیین، تلافی،

۱- انعام / ۱۱۱.

۲- معلقه عمرو بن کلثوم، بیت ۶۱.

۳- آل عمران / ۱۹.

در دیدگاه معنی‌شناسی، زبان تنها ابزاری برای سخن گفتن یا اندیشیدن نیست، بلکه وسیله‌ای است برای تصور کردن و تفسیر کردن جهانی که آن قوم را احاطه کرده است. از این رو در معنی‌شناسی قرآن باید تحقیق و مطالعه‌ای تحلیلی درباره‌ی زبان آن، یعنی واژگان عربی داشت، تا بتوان به بطون آیات و کلمات راه پیدا کرد و بسته به وسع و طاقت بشری بتوان از زلال معارف آن نوشید

در پایان باید گفت معنی‌شناسی قرآنی با ابزار مشترک معنوی متدلوزی جدیدی است که قابلیت بررسی و پژوهش لایه‌های معنایی زیادی از آیات و کلمات را دارد و می‌تواند در عصر جهانی شدن، فرهنگ جهانی قرآنی را به تصویر بکشد.

سخن پایانی

معنی‌شناسی قرآن، تحقیق و مطالعه‌ای تحلیلی درباره‌ی واژگان عربی است، که به وسیله آن بطون آیات و واژه‌ها با توجه به توان علمی و اطلاعات بشری استخراج می‌شود.

در این میان، به عنوان نمونه، واژه «امن» که در لغت عرب به معنای ضد خوف بوده؛ یعنی آرامش وطمأنینه آن هم در چهار ماه حرام و به صورت امنیت دنیایی، فرهنگ قرآن بر روی این واژه بدین‌گونه استوار شد که آرامش و اطمینان

شریعت، روز جزا را در برگرفته و به معنای مجموعه اصول عقاید و اعمال مخصوص اجتماعی است؛ یعنی دین از یک «اطاعت» شخصی محض سرچشمه گرفته و رفته رفته هر چه بیشتر حالت تجسم یافته پیدا کرده و به صورت عینی استقرار یافته، به عنوان دین نصاری و دین یهود درآمده است؛ یعنی مجموعه اصول و عقاید و اعمال شعائری که جامعه مسیحیان در آنها با یکدیگر اشتراک دارند و هر چه در جهت تجسم بیشتر برویم، به صورت «ملّه» درمی‌آید؛ یعنی یک نظام رسمی از اصول عقاید و شعائر که اساس وحدت و یگانگی را در یک جامعه دینی می‌سازد: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾^۱ و در جایی دیگر در قرآن، دین با ملت مترادف است: ﴿إِنِّي هَدَيْتِي رَبِّيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾^۲.

در این آیه سه مفهوم با هم مساوی شده‌اند: راه مستقیم، دین درست و ملت ابراهیم.

۱- بقره / ۱۲۰. ۲- انعام / ۱۶۱.

حقیقی در ارتباط با «الله» است و هر آنچه پیرامون آدمی است، آیات و نشانه‌های خدا و مستلزم سپاسگزاری بشر است. این دیدگاه، آغاز ایمان است و از همین جاست که واژه «کفر» که مقابل واژه «شکر» است در سیر تطور معانی خویش، معنای جدید یافت و آن عبارت بود از: «بی‌باوری» و «بی‌اعتقادی». به همین ترتیب واژه‌های مثبت و منفی دخیل در یکدیگر پهنه‌های مختلف معنایی را ساختند و انواع ارتباطات را فراهم کردند.

در بررسی حلقوی واژه‌ها روشن می‌شود که تحقیق بر روی واژه‌های قرآنی به صورت الفبایی پژوهشی عمیق و دقیق نیست؛ زیرا واژگان قرآنی کلمات پیوسته با هم از جهات مختلف و متعدد می‌باشند که پهنه‌های مختلف معنایی را تشکیل می‌دهند تا جهان‌بینی و فرهنگ قرآن را برسانند.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابی عبدالله الحسین بن احمد الزوزنی، شرح المعلقات السبع، بیروت، دارالقلم.
- ۳- امین اصفهانی، مخزن العرفان، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
- ۴- ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.

- ۵- تفلسی، حبیب، وجوه قرآن، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰ش.
- ۶- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، مصر، دارالکتب العربی.
- ۷- دیوان الهذلیین، قاهره، دارالکتب المصریة، ۱۹۹۵م.
- ۸- الراغب، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، المكتبة المرتضویة.
- ۹- زکریا، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ۱۰- سیوطی، جلال الدین، الإتقان فی علوم القرآن، ترجمه مهدی حائری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۱- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۳ش.
- ۱۲- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، گروه مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ش.
- ۱۳- طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۶۶ش.
- ۱۴- فخر رازی، محمد، التفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ۱۵- گروه قرآن بنیاد پژوهشهای اسلامی، المعجم فی فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۹ش.
- ۱۶- المصری، ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق. ①